

## فرهنگ، قدرت و امنیت ملی

محمد رضا احمدی

دکترای مدیریت استراتژیک

عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

### ۱. چکیده

«توانایی» عنصر اساسی تحقق اهداف گوناگون بشر است. فرهنگ غنی، پویا و مولد از یک سو، اهداف و آرمانهای متعالی و شوق‌انگیز و شایسته تلاش و مجاهدت تعیین می‌کند و از سوی دیگر با صورت بندی و شکل دهی صحیح باورها، ارزشها و رفتارهای اعضای جامعه، آنان را قادر می‌سازد تا بتوانند با تکیه بر مقدرات و ظرفیتهای مختلف خود، دست به تولید قدرت و توانایی بزنند و با کار بست مشروع قدرت، امنیت و آرامش را در ابعاد مختلف برای خود به ارمغان آورند.

در رویکرد اسلامی، مایه‌های قوام و دوام جامعه عبارت است از فرهنگ غنی و پویای توحید و یکتاپرستی و امکانات و مقدرات جامعه. با حاکمیت فرهنگ توحیدی، مقدرات جامعه در اختیار صالحان قرار می‌گیرد (نه سفیهان) تا با اثر بخشی و کارآمدی کامل، همه ظرفیتهای و مقدرات جامعه استخراج و عملیاتی شده، برای فرد و جامعه در جهت اقامه قسط توانایی لازم به دست آید.

۲. کلید واژه‌ها: فرهنگ، قدرت، امنیت، کدراهردی، دکترین امنیتی، قوام، قسط.

### ۳. مقدمه

جهان امروز، جهانی پیچیده، درهم تنیده و به هم وابسته است و با توسعه روزافزون و شگرفت دانش و فناوری اطلاعات و ارتباطات (I.C.T.) باز هم بر وابستگی و درهم تنیدگی آن افزوده می‌شود.

در چنین شرایطی، تنها ملت‌هایی قادرند با حفظ هویت فرهنگی و تمدنی به حیات پویا و عزتمند خود ادامه دهند که بتوانند در چارچوب نظام اعتقادی و ارزشی خود، «آرمانها» و «هدفهای» والا و مقدسی را برای خود تعریف و تعیین کنند و برای تحقق آنها، با تکیه بر «تواناییها» و مقدرات ذاتی و عینی خود، «منافع حیاتی» خویش را تشخیص دهند و با تلاش و مجاهدت پیگیر و خستگی‌ناپذیر برای محافظت آنها از گزند هر نوع آسیب و تهدیدی کوشا باشند.

بی تردید، «توانایی» - در ابعاد مختلف آن - عنصر اساسی برای تحقق اهداف گوناگون بشری است و بدون آن، پویایی و حیات بشر مفهوم خود را از دست خواهد داد. بسیاری از امور که در شرایط فعلی بدیهی، عادی و گاه پیش پا افتاده تلقی می‌شود، در گذشته‌ای نه چندان دور جز در خیال و آرزو و رؤیاهای بشر قابل تصور نبود. آنچه دانش و فناوری امروز آن را به آسانی در اختیار جامعه بشری قرار داده، تا چندی پیش ناممکن و محال می‌نمود.

حال پرسش اساسی این است که منشأ این همه ترقی، تعالی و تحول چیست؟ چرا همه انسانها و جوامع انسانی در این جهش خیرکننده «دانایی و توانایی» به یک اندازه سهم نیستند؟ چرا برخی ملتها به کار و تلاش و جدیت و سختکوشی و بلند همتی معروف و شهره‌اند و برخی دیگر، دچار سستی و اهمال و بی‌تحریکی و انفعال اند؟ چرا برخی ملتها همواره کوشیده‌اند سیادت و سروری خود را بر دیگران اثبات کنند، اما برخی دیگر، سرنوشت خود را به دست حوادث سپرده‌اند و برای تغییر اوضاع و شرایط زندگی خود تلاش نمی‌کنند؟

وقتی به چنین پرسش‌هایی می‌اندیشیم، با حقیقت بزرگی رو به رو می‌شویم که بسان روحی در کالبد بی‌جان، به جامعه هویت می‌دهد و چون خون زندگی بخش در رگهای آن جریان می‌یابد و حیات و پویایی آن را ممکن می‌سازد.

این حقیقت سترگ و بی‌بدیل که از آن به «فرهنگ» تعبیر می‌شود، بسان شخصیت برای فرد، وجه ممیز و شاخص شناسایی و تمیز بین گروهها و جوامع مختلف انسانی است و نقشی اساسی در «کنشها» و «واکنشهای» آنها دارد.

با توجه به این ویژگیهای کارکردی، در این نوشتار ضمن بررسی مفهوم، ابعاد، عناصر و کارکردهای فردی و اجتماعی فرهنگ، رابطه آن را با تولید و باز تولید قدرت ملی و در

نهایت تأمین امنیت ملی بررسی می‌کنیم. باشد که فعالان بخش فرهنگ، از جمله اساتید و مربیان عزیز عقیدتی - سیاسی، بتوانند با همت و تلاشی مضاعف در جهت افزایش قدرت و اقتدار ملی و تأمین اهداف و منافع ملی و حراست و پاسداری از آنها مشارکت جدی‌تری داشته باشند - ان شاء الله .

#### ۴. تبارشناسی و مفهوم فرهنگ

واژه فرهنگ (CULTURE) از زبان پهلوی (فارسی میانه) گرفته شده و از دو جزء «فر» و «هنگ» ترکیب یافته است، «فر» یا «فره» به معنای بارقه الهی است که بر دل تجلی می‌کند و مایه کمال و تعالی نفس می‌گردد و «هنگ» یا «هنج» از مصدر «هیختن» و «هنجیدن» به معنای برآوردن و جلوه گر ساختن است.

بنابراین، از نظر لغوی معنای فرهنگ عبارت است از «تجلی کمال و تعالی در انسان و جامعه»<sup>۱</sup>. در زبانهای اروپایی واژه «کالچر» (CULTURE) معادل «فرهنگ» در زبان فارسی استعمال شده است. معنای لغوی آن در اصل پرورش و تهذیب است و تا نیمه دوم قرن هیجدهم میلادی، اساساً مفهوم فعلی برای این واژه رایج و متداول نبوده و غالباً در کنار واژه «تمدن» (Civilization) به کار می‌رفته است.

در زبان فارسی، واژه فرهنگ معادل «معجم» عربی، «دیکشنری» (Dictionary) انگلیسی و «دیکسیونری» فرانسه نیز به کار رفته و گفته شده شاید دلیل آن هم این باشد که مجموعه واژه‌های یک زبان بیان‌کننده حیات روحی، فکری، علمی، معنوی و اجتماعی یک ملت است.<sup>۲</sup>

با این حال، به لحاظ تبارشناسی مفهومی، تعریف اصطلاحی فرهنگ مورد اجماع و توافق کامل نیست. برخی محققان ارائه تعریف جامع برای فرهنگ را با سعی در گرفتن هوا در مشت مقایسه کرده‌اند و برخی نیز تا ۱۶۴ تعریف را برای آن برشمرده‌اند.<sup>۳</sup>

اینک برای درک بهتر موضوع، به پاره‌ای از تعریفها که مورد توجه کارشناسان و محققان مسائل سیاسی - اجتماعی بوده اشاره می‌کنیم:

- فرهنگ عبارت است از «میراث ملی»؛

- فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که متضمن معلومات، معتقدات، هنرها، اخلاق،

قوانین، آداب و رسوم، قابلیت‌ها و عادات مکتسبه انسانها می‌باشد.

- فرهنگ عصاره زندگی اجتماعی است و در تمامی افکار، اهداف، معیارها، ارزشها و فعالیتهای فردی و اجتماعی انسان منعکس می‌شود.<sup>۴</sup>

برخی صاحب‌نظران علوم اجتماعی، با توجه به فصل مشترک تعاریف مختلف ارائه شده، فرهنگ را این گونه تعریف کرده‌اند: «مجموعه یافته‌های آموخته اعتقادی، ارزشی و رفتاری انسان که ویژگی یک گروه اجتماعی است.»<sup>۵</sup>

چنان که می‌دانیم، فرهنگ می‌تواند یک مفهوم عام و فراگیری داشته و فصل ممیز میان انسان و سایر موجودات در نظر گرفته شود و یا در یک مفهوم خاص و محدودتر، فصل ممیز میان یک گروه انسانی با سایر گروهها منظور شود. در صورت نخست، فرهنگ مفهوم اصطلاحی تمدن (Civilization) را نیز در بر می‌گیرد و عبارت خواهد بود از حاصل اندیشه بشری در ابعاد مادی و معنوی؛ شامل صنعت، فناوری، دانش، فلسفه، هنر، ایدئولوژی، معماری و... ولی در مفهوم خاص خود، منظور ویژگیهای مشترک و درونی شده و نهادینه‌ای است که یک گروه انسانی را از سایر گروهها متمایز و مشخص می‌کند و برای جمع به مثابه «شخصیت» برای فرد است.

در این صورت، تمدن عبارت خواهد بود از همه تغییرات کمی و کیفی که در عرصه داد و ستد اجتماعی و زندگی مشترک انسانها (جامعه بشری یا یک گروه اجتماعی مشخص) مجال بروز یافته و ماندگار شده است.<sup>۶</sup>

در قاموس جامعه‌شناسی هم، مفهوم و کاربرد فرهنگ با مفهوم و کاربرد عامیانه و رایج آن تفاوت اساسی دارد به گونه‌ای که در ادبیات جامعه‌شناسی، فرهنگ شالوده و بنیاد زندگی اجتماعی یک قوم یا یک ملت را بیان می‌کند و ترکیب کلی آن به جنبه‌های زیر اشاره دارد:

- باورها و اعتقادات (Believes)؛

- آمال، آرزوها، آرمانها و چشم اندازهای پیش رو (Visions)؛

- مقاصد و اهداف (Purpose&goals)؛

- سنتها (Customs)؛

- رسوم و عادات (Traditions)؛

- رفتار اجتماعی (Social Behavior)؛

- ارزش‌های اجتماعی (Social Values)؛

- نحوه بیان مفاهیم ذهنی (Expression of subjective concepts).<sup>۷</sup>

## ۵. ویژگی‌های عمومی فرهنگ

با توجه به توضیحاتی که درباره معنا و مفهوم واژه فرهنگ ارائه شد، در اینجا پاره‌ای از ویژگی‌های عمومی آن را نیز بیان می‌کنیم تا درک بهتر و روشن‌تری از آن به دست آید. برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها را به شرح زیر می‌توان بیان کرد:

- فرهنگ دو جنبه مادی و معنوی دارد. جنبه مادی فرهنگ عبارت است از آنچه به دست انسان ساخته شده و به دیگران به ارث می‌رسد؛

جنبه معنوی فرهنگ نیز عبارت است از خلیات، روحیات، معتقدات، علوم و هنرها؛  
- جنبه مادی (سخت‌افزاری) فرهنگ سریع‌تر منتقل می‌شود، بیش‌تر و سریع‌تر نیز دچار تحول و تغییر می‌گردد ولی، جنبه معنوی (نرم‌افزاری) فرهنگ هم دیرتر شکل می‌گیرد و هم دیرتر متحول می‌شود و یا تغییر می‌یابد؛

- جنبه مادی و معنوی فرهنگ در یک تعامل متقابل در یکدیگر تأثیر و تأثر دارند؛ ولی در عین حال، جنبه‌های دیربایی فرهنگ بارزتر و برجسته‌تر است؛

- تغییر و تحول فرهنگ - به ویژه در بعد معنوی آن - به این دلیل تدریجی، بطئی و زمان بر است که به پیروی از قانون «انتخاب اصلح»، هر فرهنگی نتیجه انتخاب و اقتباس از فرهنگ‌های گذشته و حال است و پس از آزمون کارآمدی آن، تثبیت و نهادینه شده است؛

- فرهنگ با جنبه‌های اجتماعی زندگی انسان بیشتر مربوط است و به عنوان مجموعه سازمان یافته و همبسته از باورها، ارزشها و الگوهای رفتاری، چگونگی رویارویی با حوادث و رویدادهای طبیعی و یا نحوه تصرف و تغییر در طبیعت را برای همسازی با خواسته‌ها و نیازهای انسان به او می‌آموزد. انسانها به کمک فرهنگ نه تنها قادرند حوادث سنگین و غمبار را تحمل کنند؛ بلکه می‌توانند بسیاری از تهدیدهای زندگی را از خود دور کنند و یا حتی آنها را به فرصت‌های گرانبهایی برای پویایی، مجاهدت و تحرک بیش‌تر تبدیل کنند و بنیانهای پیشرفت مادی و معنوی خود و نسلهای پس از خود را بر ویرانه‌های باقی مانده از این حوادث پی‌ریزی کنند؛

- فرهنگ حاوی تعاریف روشن و صریحی از مفاهیم اساسی، آرمانها و مقاصد ملی و شاخص‌ها و معیارهای ارزشی است که بر مبنای آن، نظام جامع اجتماعی و خرده نظامها و زیر نظامهای آن در یک منظومه به هم پیوسته و درهم تنیده شکل می‌گیرند و آن را به سان موجودی ارگانیک هویت می‌بخشند.<sup>۸</sup>

## ۶. عناصر اصلی فرهنگ

چنان که گذشت، فرهنگ مفروضات اساسی مشترک و نهادینه (درونی) شده‌ای است که سه جزء اصلی دارد: بینشها (باورها)، گرایشها (ارزشها) و الگوهای رفتاری (فردی، اجتماعی و ساختاری).

### الف. بینشها

بینش، لایه نخستینی فرهنگ را تشکیل می‌دهند و قضایای آن از نوع قضایای اخباری (هست‌ها و نیست‌ها) است.

فرهنگ بیش از هر چیز تحت تأثیر عقاید، جهان‌شناسی، جهان‌نگری و جهان بینی حاکم بر آن است. دانش‌ها و اعتقاداتی که درونی شده و به ایمان و باور یقینی رسیده‌اند به ما می‌گویند که چگونه به مسائل و امور دنیوی و اخروی، مادی و معنوی نگاه کنیم و چه تصویری از جهان هستی و پدیده‌های آن و مهم‌تر از همه نقش و جایگاه انسان در آن داشته باشیم.

بینش‌ها ممکن است جهان شمول و انسان‌گرا باشند و منافع همه انسانها و مصالح حقیقی آنها را مدنظر قرار دهند و یا برعکس، تنها ناظر به منافع و مصالح یک گروه، یک قوم یا نژاد خاص باشند. بنابراین، بینش‌ها ممکن است باعث وفاق، اتحاد، همبستگی، هماهنگی و همدلی میان یک ملت از یک سو و میان آن ملت با سایر ملل از سوی دیگر شود و یا احیاناً سلطه جویی، کینه، نفرت و تفرقه و نفاق و حتی بهره‌کشی ظالمانه از سایر انسانها و دیگر خصلتهای استکباری را ترویج کند.

بینشهای صحیح و منطبق بر حقایق و حیانی و تقاضاهای فطری بشر می‌تواند تأثیرگذارترین نقش را در فراگرد تولید و بازتولید قدرت ملی ایفا کند؛ زیرا پایه و اساس شکل‌گیری لایه بعدی فرهنگ، یعنی گرایشها (ارزشها) را تشکیل می‌دهند.

### ب. گرایشها (ارزشها)

ارزشها دومین لایه فرهنگ را تشکیل می‌دهند. و قضایای آن از نوع قضایای انشائی (بایدها و نبایدها) است.

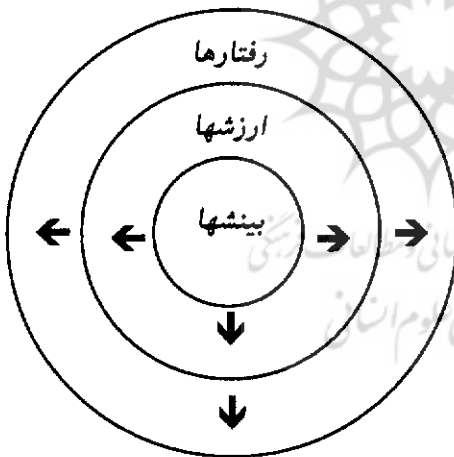
عناصر ارزشها در فرهنگ، بیانگر آرمانها، آمال، آرزوها و مطلوبها و نامطلوبها است که انتخاب هدفها، روشها و راهها و ابزارهای مشروع رسیدن به هدفها را تعیین می‌کند، به وسیله سنجدها و شاخصهای ارزشی است که دست به ارزیابیها و گزینشها می‌زنیم. محدودیتها و ملاحظات اساسی را در رفتار خود تعیین می‌کنیم و خط و مشی‌های کلی، اصول راهنما و نقطه نشانهایی که برای رسیدن به آنها باید تلاش نمودار مشخص می‌سازیم.

الگوهای رفتاری یکی دیگر از عناصر اصلی فرهنگ است که لایه بیرونی و قابل مشاهده آن را تشکیل می‌دهد. الگوهای رفتاری فرهنگ شکل دهنده و تعیین کننده نوع رفتارهای فردی، اجتماعی و ساختاری مورد قبول و بهنجار آن است.

ساختارهای اجتماعی، بیانگر نوع فعالیت و ارتباطهای طولی و عرضی و متقابل نقشهای گوناگون اجتماعی هستند و در عین حال، چگونگی تقسیم وظایف، حدود اختیارات و مسئولیتها، حقوق و تکالیف سازمان یافته میان گروهها و افراد را نیز مشخص می‌کنند.

الگوهای رفتاری به طور مستقیم تحت تأثیر ارزشها قرار دارند و ماهیت نهادهای اصلی جامعه، مانند: نهاد خانواده، نهاد تعلیم و تربیت، نهاد اقتصاد و فعالیتهای اجتماعی، نهاد سیاست و حکومت را تعیین می‌کنند و این نهادها نیز به نوبه خود، تعیین کننده نوع و حدود هر یک از ساختارهای اجتماعی و روابط واقعی میان آنها را مشخص می‌سازند. مردم نیز در نقشهای مختلف، نهادها را برای تنظیم روابط و تأمین نیازمندیهای خود به حرکت در می‌آورند.<sup>۹</sup> به این ترتیب، میان لایه‌های سه گانه فرهنگ ارتباط و انسجامی وثیق برقرار می‌گردد.

(شکل شماره ۱)



شکل شماره ۱: لایه‌های سه گانه فرهنگ

و نحوه ارتباط و هماهنگی آنها

### ۷. قدرت فرهنگ

قدرت فرهنگ ناشی از سه ویژگی خاص آن است. این ویژگیها عبارتند از: تنوع (Thickness)، وسعت اشتراک (Extent of sharing)، وضوح و روشنی اولویتهای.

(Clarity of ordering)

تنوع: منظور از تنوع، داشتن باورها و ارزشهای اساسی متنوع و زیاد در زمینه‌های گوناگون مورد نیاز حیات بشری است؛ یعنی فرهنگی غنی است که از تنوع در بینشها و

ارزشها برخوردار است و می‌تواند برای همه نیازهای اصلی و اساسی انسان پاسخهای در خور و شایسته ارائه کند. به عنوان نمونه، وقتی می‌گوییم فرهنگ قرآنی فرهنگی غنی و بی‌بدیل است، به این معنا است که قرآن کریم «کتاب هدایت انسان»<sup>۱۰</sup> است و هیچ خدشه و تردیدی هم در آن راه ندارد و در هدایت انسان نیز «تبیاناً لکل شیء»<sup>۱۱</sup> است. و هیچ نیازی از نیازهای هدایتی انسان را فروگذار نکرده است.

وسعت اشتراک: هر چه غنای یک فرهنگ در لایه‌های بینشی و ارزشی آن بیش تر باشد، قدرت اقتناعی و تحریکی آن بیش تر خواهد بود. بدین معنا که مخاطب خود را در پاسخگویی به بیش تر نیازهای آن اقتناع نموده، او را برای اقدام و پای بندی تحریک خواهد کرد. به این ترتیب، دانشها و ارزشهای مربوط به آن فرهنگ در الگوهای رفتاری مخاطبان خود حضوری گسترده‌تر داشته و تأثیری عمیق‌تر خواهد گذاشت و از حیرت فرهنگی، خلأ ثوریک و بحران هویت در آنان جلوگیری خواهد نمود.

روشنی اولویت‌ها: وقتی یک فرهنگ از پویایی، بالندگی و غنای کافی برخوردار باشد، میان لایه‌های سه گانه آن انسجام و هماهنگی کامل برقرار خواهد شد و مخاطبان فرهنگ در انتخاب الگوهای رفتاری خود با ابهام و سردرگمی و تردید و دودلی مواجه نخواهند شد؛ به این معنا که وضوح و روشنی اولویتها، که ناشی از ارزشهای والا و متعالی فرهنگی است، به حدی است که جای هیچ گونه اما و اگر را در انتخاب الگوها باقی نمی‌گذارد و قدرت انتخاب مخاطبان خود را به حدی بالا می‌برد که به آسانی می‌توانند در فراگردهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری براساس معیارها و اولویت‌های فرهنگی خود اقدام کنند.<sup>۱۲</sup>

#### ۸. تبارشناسی و مفهوم قدرت

واژه قدرت (Power) در زبان فارسی به معنای توانایی و توانستن آمده و مراد از توانایی صفتی است که تأثیر آن بر وفق اراده باشد، مبدأ قریبی است که افعال مختلف از آن صادر می‌شود و قوه‌ای است که مستجمع شرایط تأثیر باشد.<sup>۱۳</sup>

در زبان عربی نیز قدرت به معنای طاقت، توانایی بر چیزی، تمکن بر انجام کاری یا به دست آوردن چیزی و نیز به معنای بی‌نیازی آمده و «قدیر» از همین ماده یکی از نامهای مقدس خدای متعال است به معنای توانایی که هر کاری را که بخواهد به اندازه اقتضای حکمت - نه بیش تر و نه کم تر - انجام می‌دهد.<sup>۱۴</sup>

همچنین است «قُوَّة»؛ «قُوَى قُوَّة»؛ کان ذا طاقَة علی العمل؛ قوی شد؛ یعنی بر انجام کاری توانا شد.<sup>۱۵</sup>



مفهوم کلی قدرت، با واژه‌های دیگری نیز تعبیر می‌شود. مانند:

نفوذ (Influence): به معنای داشتن حق، امکان و توانایی رهبری و اعمال قدرت در مورد دیگران که بیش‌تر جنبه‌های معنوی قدرت را در بر می‌گیرد.

نیرو (Force): به معنای زور، رمز قدرت و عاملی که موجب حرکت جسم ساکن یا توقف جسم متحرک می‌شود و یا در حرکت آن تغییر ایجاد می‌کند.

اقتدار (Authority): به معنای توانایی مشروع و پذیرفته شده، اجازه داشتن برای اعمال قدرت. Authority، که از واژه لاتینی Auctoritas گرفته شده، صفتی است که در امپراتوری روم به مجلس سنا داده بودند. این صفت بیانگر حق قانونگذاری سنا و پذیرش این قوانین مصوب از طرف مردم بود. بر همین اساس بعدها واژه اقتدار به معنای قدرت پذیرفته شده (ناشی از رضایت) تلقی شده است.

به این ترتیب، باید گفت منابع اقتدار، همان منابع قدرت است با این شرط که رابط‌های روانی میان گروهی که قدرت را اعمال می‌کنند و گروهی که قدرت بر آنها اعمال می‌شود و براساس باورها، ارزشها و معیارهای رفتاری مورد قبول و رضایت آنها است، برقرار است.<sup>۱۶</sup> قدرت ملی (National Power): مجموعه‌ای از توانایی‌های مادی و معنوی است که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی (کشور - ملت) قرار دارد و برای نفوذ و تأثیر در رفتار سایر قدرتهای بین‌المللی (کشور - ملتها) در جهت رسیدن به اهداف ملی و حفاظت از ارزشهای اساسی و منافع حیاتی آن به کار می‌رود.

بنابراین، پیامد قدرت ملی عبارت است از: میزان اتخاذ تصمیم آزادانه در سیاستهای داخلی، میزان اختیار و آزادی در انتخاب روشهای سیاسی در برخورد با مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، میزان نفوذ در جریانهای مهم منطقه‌ای و جهانی و میزان توانایی در جلوگیری از نفوذ و فشار سایر قدرتهای خارجی.<sup>۱۷</sup>

اقتدار ملی (National Authority): بنابر آنچه در مفهوم قدرت و اقتدار گفته شد، اقتدار ملی را می‌توان این‌گونه بیان نمود: «عبارت است از توانایی نظام سیاسی و حاکمیت یک ملت برای کاربرد مشروع و پذیرفته شده قدرت ملی در اتخاذ تصمیمات داخلی و تنظیم روابط خارجی خود در مسیر پیشبرد اهداف و مقاصد ملی، ترویج و صیانت ارزشهای اساسی ملی و تأمین منافع ملی و کاستن از نفوذ و فشار و تهدیدهای داخلی و خارجی.»

## ۹. عناصر و عوامل قدرت

چنان که گذشت، مفهوم کلی قدرت دارای جنبه‌های فراوانی است که شامل توان غلبه بر موانع، رفتن به راه و روش خود و پیروزی در کشمکشها و مجادله‌ها و نفوذ در سایر قدرتها برای کاستن از فشارها و تهدیدها است. قدرت، دارای جنبه‌های مادی و معنوی است. فرنچ و ریون (French & Raven)، عناصر و عوامل قدرت را به پنج دسته تقسیم کرده‌اند: قدرت پاداشی (Reward Power)، قدرت اجباری (Coercive Power)، قدرت قانونی (Legitimate Power) قدرت مرجعیت یا فرهنگی (Referent Power) و قدرت تخصصی (Expert Power)<sup>۱۸</sup> و عناصر مادی قدرت ملی را وضعیت و موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی، کیفیت و کمیت جمعیت، وضعیت اقتصادی، وضعیت صنعتی و آمادگی نظامی کشور دانسته‌اند.

از عناصر معنوی و غیر مادی قدرت نیز فرهنگ (نظام فلسفی - اعتقادی و ارزشی) ویژگی‌های ملی، پیشینه تاریخی، فرهنگی و تمدنی، روحیه ملی، کیفیت رهبری و مدیریت ملی (کیفیت حکومت)، کیفیت دیپلماسی خارجی و پرستیژ (شخصیت بین المللی) را نام برده‌اند. در این میان، کیفیت دیپلماسی و روحیه ملی از برجستگی خاصی برخوردار است تا جایی که برخی، دیپلماسی را مغز قدرت ملی و روحیه ملی را روح آن دانسته‌اند.<sup>۱۹</sup> در نگاهی دیگر، عوامل و عناصر قدرت ملی را می‌توان به صورت زیر شناسایی و تقسیم نمود:

الف. منابع طبیعی شامل: موقعیت ژئوپلیتیکی و جغرافیایی، منابع طبیعی، آب و هوا، قابلیت‌های ویژه؛

ب. منابع انسانی شامل: کمیت و کیفیت جمعیت، فرهنگ (سطح دانش و فناوری، نظام فلسفی - ارزشی، نظام روابط و تعاملات طولی و عرضی) و روحیه ملی؛

ج. منابع ساختاری شامل: ساختار سیاسی (کیفیت رهبری و مدیریت کشور و دیپلماسی خارجی)، ساختار اجتماعی، ساختار اقتصادی (دانش و فناوری توزیع، تولید و مصرف) و ساختار نظامی (کمیت و کیفیت نیروهای دفاعی و تسلیحات نظامی)؛

د. منابع ماورای طبیعی: قدرت قاهره الهی که در معادله توازن قوا، از جبهه حق دفاع می‌کند و مانع غلبه باطل می‌شود.

در این باره دلایل فراوان تاریخی، مصداق‌های عینی و مهمتر از همه در آیات قرآن کریم و سنت و سیره خاندان وحی (ع) نقل شده که در بخشهای بعدی مقاله بررسی و اشاره خواهد شد.<sup>۲۰</sup>

## ۱۰. امنیت ملی (National Security)

با توجه به واقعیت‌های موجود پس از دوران جنگ سرد و عدم شکل‌گیری نظم جایگزین نظام دو قطبی در روابط بین‌المللی، ارائه تعریف دقیق، علمی و صحیح از امنیت ملی بسی دشوارتر از گذشته است؛ زیرا مفهوم سازی جدید و متناسب امنیت ملی، مستلزم گسترش مفهومی آن به منظور در بر گرفتن پدیده‌های نو ظهور امنیتی یا سطوح تحلیلی بیش‌تر نیست؛ بلکه بررسی دقیق‌تر عناصری را می‌طلبد که به طور سنتی در ارزیابی امنیت ملی مطرح بوده‌اند. به دلیل آنکه دیدگاه‌های محدودنگر که امنیت ملی را صرفاً در امور نظامی متمرکز می‌سازند، جوابگوی پیچیدگی‌های حل معمای امنیت و دفاع در جهان در هم تنیده و به هم وابسته و متحول امروز نیست.<sup>۲۱</sup>

با این حال، پژوهشگران عرصه مسائل دفاعی - امنیتی، تعریف‌های متعددی از امنیت ملی ارائه کرده‌اند که در اینجا برخی از مهم‌ترین آنها را یاد آور می‌شویم:

ایان بلانی (Ian Bellany): امنیت یعنی رهایی نسبی از جنگ، همراه انتظار نسبتاً زیاد این‌که نتیجه هر جنگی که رخ بدهد، شکست طرف مقابل است.<sup>۲۲</sup>

والتر لپپمن (Walter Lippman): هر ملتی تا جایی دارای امنیت است که در صورت عدم توسل به جنگ، مجبور به رها نمودن ارزشهای محوری (اساسی) نباشد و چنانچه در معرض چالش قرار گیرد، بتواند با پیروزی در جنگ، آنها را حفظ کند.<sup>۲۳</sup>

مایکل اچ. لوو (Michel H.H. Louw): امنیت ملی شامل سیاست دفاع ملی و نیز اقدامات غیر نظامی دولت برای تضمین ظرفیت کامل بقای خود به منظور اعمال نفوذ و حصول اهداف داخلی و بین‌المللی است.<sup>۲۴</sup>

آرنولد ولفرز (Arnold Wolfers): امنیت در معنای عینی آن یعنی فقدان تهدید ارزشهای کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از این‌که ارزشهای مزبور مورد حمله قرار گیرد.<sup>۲۵</sup>

بری بوزان (Barry Buzan): از صاحب نظران به‌نام عرصه مسائل امنیتی - مسئله اساسی را «بقا» و «رهایی از تهدید» دانسته و مقوله‌های امنیتی را در پنج دسته طبقه بندی نموده است: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی و برای هر یک توضیح جداگانه‌ای ارائه کرده است.

- امنیت نظامی: به اثرات متقابل تواناییهای تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولتها و برداشت آنها از نیات و مقاصد یکدیگر مربوط است.

- امنیت سیاسی: ناظر به ثبات سازمانی دولتها، سیستمهای حکومتی و ایدئولوژیهای است که به آنها مشروعیت می‌بخشد.

- امنیت اقتصادی: یعنی دسترسی به منابع، سرمایه و بازارهای مصرف لازم برای حفظ سطوح قابل قبولی از رفاه و قدرت اقتصادی.

- امنیت اجتماعی: به قابلیت حفظ الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، مذهب، هویت و عرف ملی با شرایط قابل قبولی از تحول و تعالی مربوط است.

- امنیت زیست محیطی: بر حفظ محیط محلی و جهانی به عنوان سیستم پشتیبانی ضروری، که تمامی حیات و پیشرفت بشری بدان متکی است، تأکید می‌کند.<sup>۲۶</sup>

نکته اساسی این است که این پنج بخش از امنیت، جدا از یکدیگر و منفصل از هم عمل نمی‌کنند؛ بلکه در یک تعامل پیوسته و با ماهیتی کاملاً همبسته از طریق ارتباطات قوی به یکدیگر متصل هستند، ضمن آنکه هر یک دارای نقطه کانونی مهمی در درون مسئله امنیت و روشی ویژه برای تنظیم اولویتهای امنیتی نیز می‌باشند.

رابرت ماندل (Rabert Mandel): معنایی که فرهنگهای لغت برای امنیت ذکر کرده‌اند، بر «احساس آزادی از ترس» و «احساس ایمنی» تأکید دارند. لازمه احساس آزادی از ترس و ایمنی حداقل تغییر است. به طور کلی درباره این که چه نوع تغییر و چه میزان از تغییر (کم یا زیاد) از چه ناحیه‌ای تهدید تلقی می‌شود، بحثهای مهمی وجود دارد.

اساساً چنانچه تغییر تدریجی و تکاملی بوده و از درون سیستم ناشی شود و به طور مستقیم متوجه بقا، یا راه و روش بنیادی زندگی نباشد، مشروع و موجه است.

بر عکس، هنگامی که تغییر گسترده، سریع، شدید و ناشی از بیرون سیستم بوده، و به طور مستقیم متوجه بقا و موجودیت یا روش زندگی باشد، با احتمال بیش‌تری تهدید تلقی شده و نامشروع است.

بنابراین، می‌توان گفت امنیت ملی عبارت است از: «تعقیب روانی و مادی ایمنی که جزء مسئولیتهای حکومت ملی است تا از تهدیدهای مستقیم ناشی از بیرون جامعه، نسبت به بقای نظام سیاسی، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود جلوگیری کند».<sup>۲۷</sup>

با توجه به آرمانها، اهداف، ارزشهای اساسی، منافع حیاتی و اصول مترقی اسلام و

انقلاب اسلامی، امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران «دفاع از منافع ملی تعریف شده» و منافع

ملی نیز موارد زیر تعیین شده است:

- نظام ج.ا.ا. مبتنی بر اصل ولایت فقیه؛

- اسلامیت و جمهوریت نظام؛

- استقلال و حاکمیت ملی؛

- تمامیت ارضی کشور؛

- امنیت و آسایش عمومی؛

- حفظ کیان اسلام و تشیع<sup>۲۸</sup>؛

## ۱۱. بعد فرهنگی امنیت

در مطالعات دفاعی - امنیتی، این بعد از امنیت به دلیل ابهام در مرزهای مفهومی از یک سو و غلبه ابعاد نظامی و سیاسی امنیت و قدرت در دوران جنگ سرد، کم تر از سایر ابعاد امنیت مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته و کم تر تنظیم و طبقه بندی شده است. اما با تحولات ناشی از فروپاشی نظام دو قطبی و پایان دوران جنگ سرد، ابعاد فرهنگی امنیت برجستگی و اهمیت فوق العاده‌ای یافته است.

در اینجا برای درک بهتر موضوع، برخی از وجوه این برجستگی و اهمیت را یادآور می‌شویم:

- بر اثر انقلاب در دانش، فناوری و تجهیزات مربوط به اطلاعات و ارتباطات (I.C.T.)،

مبادلات و تعاملات فرهنگی به صورت چشمگیر، نامحدود و غیر قابل کنترل افزایش یافته و حاکمیت‌های ملی و حتی فرهنگها و خرده فرهنگهای ملی در حال کم رنگ شدن اند؛

- عرصه‌های رقابت میان قدرتهای محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی نسبت به دوران جنگ

سرد، به کلی متحول شده‌اند به گونه‌ای که محور رقابت از «سیاست» به «انسان»، ابزار

رقابت از «قدرت» - به ویژه قدرت نظامی - به «فرهنگ و اقتصاد» و فضای رقابت نیز از

«فضای رعب و وحشت»، به «جهانی سازی» تغییر یافته است؛

- بر خلاف دوران جنگ سرد که نظام دو قطبی مادی با حذف فرهنگ، به ویژه فرهنگ

دینی از معادلات قدرت بر جهان حاکم بود، جهان در حال ظهور کنونی، جهانی چند قطبی با

محوریت فرهنگ و تمدن دینی است؛

- در گذشته، معادلات امنیتی معطوف به قدرت نظامی بود؛ ولی در شرایط فعلی، نه تنها

قدرت واقعی جنبه نرم‌افزاری و ماهیت فرهنگی و اقتصادی پیدا کرده، بلکه همه فعالیت‌ها و رقابتها و حتی جنگهای نظامی موج‌سومی، ماهیتاً دانش‌محور و دانایی‌محور شده و بیش از هر چیز جنبه نرم‌افزاری به خود گرفته است. بنابراین، گفته می‌شود که در شرایط فعلی ابرقدرت واقعی قدرتی است که از توان نرم‌افزاری و فرهنگی بی‌رقیب برخوردار است و می‌تواند در مقیاس جهانی و با برتری مطلق به تولید، توزیع و مصرف انبوه دانش، اطلاعات و فناوری دست بزند و به جای خاک، حوزه‌های فکری و فرهنگی را به تصرف خود درآورد؛<sup>۲۹</sup> - در شرایط فعلی، در هم تنیدگی منافع ملتها و وابستگی متقابل جهانی، توان حکومتها را برای جدا کردن مردم از این تأثیر پذیری کاهش داده و نفوذ متقابل جوامع را تقویت کرده است.<sup>۳۰</sup>

- در شرایط فرانو (Post Modern)، مردم دنیا بیش‌تر در معرض افکار و ایدئولوژی‌های بیگانه قرار می‌گیرند و بیش‌تر از گذشته به تعامل فرهنگی و تبادل فرهنگی می‌پردازند و در شرایط نابرابر رقابت فرهنگها، بیش‌تر از هر زمان دیگری اثرپذیری و استحاله فرهنگی صورت می‌پذیرد و به صورت تناقض آمیزی (Paradoxical)، در حالی که امنیت ملی و حاکمیت‌های ملی با چالشهای جدی روبه‌رو شده، ثبات بین‌المللی هم به گونه بی‌سابقه‌ای به عنوان یک هدف امنیتی اولویت پیدا کرده است.

## ۱۲. فراگرد تولید و باز تولید فرهنگ، قدرت و امنیت ملی

چنان‌که گذشت، فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی قدرت ملی - بر خلاف دوره‌های پیشین - در کانون توجه مطالعات امنیتی قرار گرفته و مراکز مطالعات استراتژیکی کشورها توجه ویژه‌ای به آن معطوف داشته‌اند.

در گذشته، بار رسالت فرهنگی جوامع، بر دوش هنرمندان، اندیشمندان و روشنفکران بود؛ ولی امروزه علی‌رغم مقبولیت خصوصی سازی در بیش‌تر زمینه‌ها، مسئولیتهای فرهنگی دولتها افزایش یافته و هر دولتی ناچار است برای حفظ هویت، مشروعیت، اقتدار و حتی بقای خود، فرهنگ را محور و اساس فعالیتهای خود قرار دهد.<sup>۳۱</sup>

بنابراین، پرسش اساسی این است که تعامل فرهنگ با مقوله قدرت و امنیت چگونه است و امنیت ملی کشورها چه وابستگیها و پیوندهایی با فرهنگ ملی آنها دارد.

برای پاسخ به پرسشهای فوق، ابتدا رابطه فرهنگ و قدرت ملی و سپس رابطه آن را با امنیت ملی بررسی می‌کنیم.

### الف. فرهنگ و قدرت ملی

با توجه به مفاهیم ارائه شده درباره قدرت و اقتدار ملی و عناصر و مؤلفه‌های قدرت، باید

گفت که فرهنگ به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم در تولید و باز تولید قدرت ملی و سپس کاربرد مشروع آن در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی و ایجاد اقتدار ملی نقش دارد.

ابعاد معنوی قدرت، یعنی نظام فلسفی - ارزشی، ویژگی‌های ملی، پیشینه و هویت تاریخی، روحیه ملی، کیفیت رهبری و مدیریت ملی، کیفیت دیپلماسی خارجی و نهایتاً شخصیت (پرستیژ) ملی به طور مستقیم ریشه در فرهنگ ملی و مؤلفه‌های آن دارد.

در توضیح این معنا باید گفت: انسان برای تنظیم روابط چهار بعدی خود با هستی و پدیده‌های آن، مبدأ و خالق هستی، خود و سایر انسانها با دو نوع کشمکش و تنازع رو به رو است؛ یک کشمکش در درون خود که حاصل آن وجه خاصی از جهان‌نگری، هستی‌شناسی، ذهنیت و اراده و تصمیم برای عمل است و کشمکش دیگری در بیرون از وجود خود که نتیجه آن چگونگی تعامل با طبیعت، خالق طبیعت، خود و دیگران است.

نوع اندیشه و ذهنیت انسان و اراده برخاسته از آن است که هدفها و سپس راه، عینیت بخشیدن به آنها را ترسیم می‌کند؛ یعنی تحولات اجتماعی و تاریخی «هدفدار» است نه فقط «سبب دار» و نوع نگاه به آینده است که محرک اصلی فعالیتهای بشر و تحولات اجتماعی و تاریخی او است. و چون آینده در حال وجود ندارد، آینده‌ای که در ذهنیت انسانها شکل می‌گیرد، تاریخ و فعالیتهای تاریخ سازانه انسان را به پویش وامی دارد.<sup>۲۲</sup>

به تعبیر قرآن کریم، تغییر در اوضاع و احوال اجتماعی، وابسته و همبسته تغییر در وضعیت درونی انسانها است.

حضرت امام خمینی (ره) نیز به عنوان یک اسلام شناس و انسان شناس بی بدیل در تاریخ اندیشه اسلامی، «فرهنگ» را هویت و موجودیت اصلی جامعه می‌داند و معتقد بود که با انحراف فرهنگ، هر چند ابعاد مادی قدرت مانند: قدرت اقتصادی، صنعتی، فناوری و نظامی در حد بالا و قابل قبولی باشد، پوچ و میان تهی است.<sup>۳۳</sup>

برای توضیح بیش‌تر، نقش بنیادین فرهنگ را در صورت بندی نظام جامع اجتماعی و سپس تمدن‌پردازی مورد توجه قرار می‌دهیم:

فرهنگ و نظام جامع اجتماعی: نظریه پردازان عرصه مسائل اجتماعی، در نگاه سیستمی خود، جامعه را به مثابه یک نظام جامع (Tup system) تلقی نموده و برای آن شش خرده نظام (Sub system) به شرح زیر تشخیص داده و معرفی کرده‌اند:

۱. نظام فلسفی (اعتقادی) - ارزشی؛

۲. نظام قانونی - سنتی؛

۳. نظام انگیزشی (رفتاری)؛

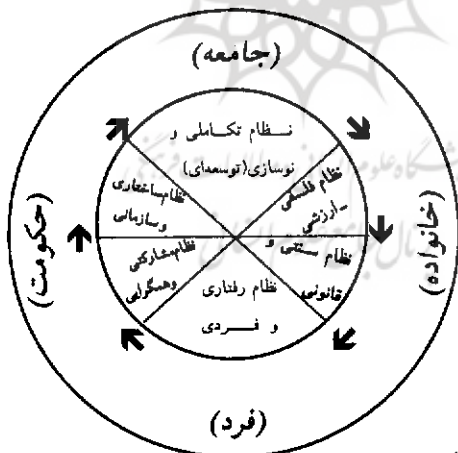
۴. نظام مشارکتی و همگرایی؛

۵. نظام ساختاری و سازماندهی؛

۶. نظام نوسازی و تکاملی (توسعه‌ای).<sup>۳۴</sup>

اگر بپذیریم که یک سیستم پویا و کارآمد نیاز به انسجام درونی، هم افزایی (synergy) و تعامل هوشمندانه با محیط درونی و بیرونی خود دارد. متوجه خواهیم شد که در نگاه سیستمی، نقش فرهنگ تا چه اندازه مهم و برجسته است؛

زیرا، انسجام، هماهنگی، تعادل و پویایی و هم افزایی سیستم اجتماعی هنگامی حاصل خواهد شد که نظام فلسفی - ارزشی (فرهنگ) اولاً خود غنی، پویا و کارآمد باشد و ثانیاً مانند روحی واحد در تمام خرده نظامها متجلی شود و به سان خون تازه در شریانهای نهادها و ساختارهای اجتماعی و رفتارهای بهنجار تک تک اعضای جامعه جریان یابد تا حلقه اتصال، هماهنگی و انسجام آنها را فراهم سازد. در غیر اینصورت، نظام اجتماعی، ملغمه و مخلوطی خواهد بود از عناصر نامتجانس، ناهماهنگ و گاه متضاد که نه تنها ویژگی‌های مهم تعامل منطقی و سیستمی را نخواهد داشت؛ بلکه موجب نوعی آتارشی و حیرت فرهنگی و سپس بی هویتی شده، در برابر سایر فرهنگها دچار استحاله و اضمحلال خواهد شد و انواع بحرانهای اجتماعی را به دنبال خواهد آورد. (ش ۲)



فرهنگ و تمدن پیرامونی

برخی صاحب نظران اقتصاد توسعه، در تعریف تمدن همان مفهوم عام فرهنگ را به کار برده‌اند. به عنوان نمونه، زنده‌یاد استاد حسین عظیمی تمدن را عبارت از کلیه دستاوردهای مادی و معنوی انسان در جریان تلاش او برای تأمین نیازهایش تعریف کرده و آن را فرایند شکوفاسازی یک اندیشه و بصیرت اساسی دانسته که در مسیر ساماندهی زندگی انسان به



وجود می‌آید و مجموعه‌ای فراگیر از مبانی علمی، فنی، روشهای مادی و معنوی تأمین نیازها، معماری، شعر، وسایل ارتباطی و... می‌باشد.<sup>۲۵</sup>

اوسوالد اسپینگر (Oswald Spenger) بر این باور است که تمدن نقطه پایان تکامل فرهنگ است.<sup>۲۶</sup> از این نظر، تاریخ، گورستان تمدنهایی است که در اثر شکوفایی فرهنگهای مختلف پدیدار شده و در اثر انحطاط فرهنگهای مولد خود، مضمحل و نابود شده‌اند. سراسر تاریخ ملل مختلف، حکایت وقایع و رویدادهایی است که به سان دو روی یک سکه‌اند؛ یک روی آن خلایقیت، سخت‌کوشی، عزت نفس، آزادگی، سربلندی، ایمان، مجاهدت و بطور خلاصه غنا، پویایی و کارآمدی فرهنگی است و روی دیگر آن تن پروری، رفاه‌زدگی، فساد، تنگ نظری، استبداد، جهالت و در یک کلام جمود، ایستایی و انحطاط فرهنگی است.<sup>۲۷</sup>

یکی دیگر از جامعه‌شناسان به نام معاصر می‌گوید: «همانند نفس کشیدن انسان، تحول پذیری در سرشت هر جامعه نهفته است و از آن جدایی‌ناپذیر است. هر جامعه‌ای در درون خود، بذر دگرگونی‌ها را دارد.» به نظر وی، تحولات اجتماعی، «درون ذاتی‌اند» نه «برون ذاتی»؛ یعنی، اگر زمینه‌های داخلی تحول و تغییر فراهم نباشد، هیچ عامل خارجی قادر به ایجاد تغییر در آن نخواهد بود.<sup>۲۸</sup>

برخی دیگر از جامعه‌شناسان - عمدتاً مادی‌گرا - کوشیده‌اند چیستی و چرایی تحولات اجتماعی را به گونه‌ای دیگر تفسیر و تعبیر کنند. کسانی مانند ویلیام اگبورن (William Ogburn)، کارل دیوش (Karl Deutsh)، فیلیپ کت رانت (Philip Cut Right)، بارنگتون موره (Barrington Moore) و سیمون لیپ ست (Seymon Lipset) بر این باورند که تحول تکنولوژیک (تغییر در جنبه مادی فرهنگ) به تحول نهادهای جامعه می‌انجامد (تحول ساختاری و سازمانی) و این تحول به نوبه خود منجر به تحول فرهنگی می‌شود.

به تعبیر رساتر، فناوریهای جدید، روشهای تولیدی جدید را در پی دارد و روشهای جدید تولید نیز موجب جابه‌جایی شغلی و تغییر موقعیت اجتماعی طبقات و افراد می‌گردد و چون بینشها، گرایشها، ذوقیات، طرز تلقیها و برداشتهای این افراد و طبقات جدید با افراد و طبقات پیشین متفاوت است، ناگزیر تحول نهادی، موجب تحول در برداشتها، تفکر، شعر، فلسفه، هنر، اخلاق و بطور کلی جنبه معنوی فرهنگ نیز می‌شود.<sup>۲۹</sup>

در پاسخ به این قبیل تفسیرها گفته شده: درست است که تحول در بعد مادی فرهنگ موجب تحول در بعد معنوی آن می‌گردد؛ ولی اگر نبی طرفانه قضاوت کنیم خواهیم دید که این رابطه یک سویه نیست؛ بلکه یک تعامل طرفینی است و بعد مادی فرهنگ نیز متأثر از

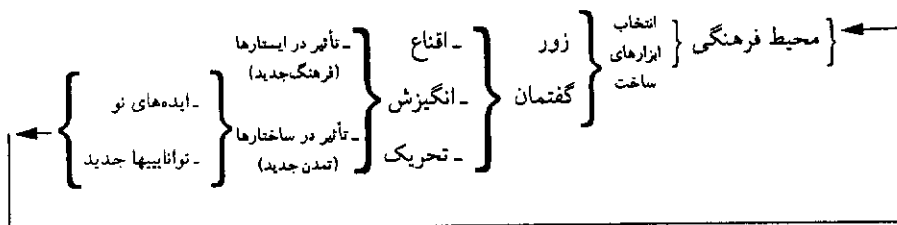
تحولات بعد معنوی متحول شده و تغییر می‌یابد؛ مانند انقلاب صنعتی در اروپا که تحت تأثیر رنسانس فکری و نهضت روشنگری اتفاق افتاد و یا ظهور تمدن عظیم و درخشان اسلامی که در پی ظهور آیین مقدس اسلام در محیط بدوی، خشن و بدور از مظاهر تمدن جزیره العرب پدید آمد.<sup>۴۰</sup> در مقام تمثیل گفته می‌شود که فرهنگ در واقع طبع ثانویه است و کارکرد آن همانند گزینه پرسش بردار و و چرایی پذیر نیست. با این تفاوت که انتقال فرهنگ از طریق یادگیری و آموزش و پرورش است؛ ولی انتقال گزینه از راه توارث.

فرهنگها از یک سو خود زاینده اندیشه‌اند و از سوی دیگر، به تولید و بازتولید اندیشه در فرآیند تمدن سازی کمک می‌کنند.<sup>۴۱</sup> فرهنگ با صفاتی مانند خلاق در برابر عقیم و پویا در برابر ایستا ترکیب می‌شود و هدف از این ترکیب، بیان اشکال و آثار فرهنگ در جامعه و کارکرد آن در زندگی اجتماعی انسان است.<sup>۴۲</sup> از این نظر، تعالی و انحطاط تمدنها در گرو پویایی و تحرک یا ایستایی و رکود فرهنگها است.<sup>۴۳</sup>

در نظریه گفتمانی (Discourse theory) هم که امروزه رایج است، عقیده بر این است که شیوه فهم و دریافت ما از جهان و پدیده‌های پیرامون خود بیانگر ویژگیهای کلی دورانی است که در آن زندگی می‌کنیم؛ چرا که ساخت عمل انسان تابع ساخت اندیشه او است. انسانها آن گونه که می‌اندیشند عمل می‌کنند.<sup>۴۴</sup>

در فلسفه اسلامی نیز انسان در افعال ارادی و اختیاری خود، یک فاعل آگاه به شمار می‌رود. توضیح آنکه به دنبال آگاهی، اشتیاق به سوی عمل و سپس صفت «اراده» برای انسان حاصل می‌شود و این اراده، خود مسبوق به «اراده دیگر» نمی‌باشد؛ زیرا، لازمه آن دور و تسلسل است.<sup>۴۵</sup>

در نتیجه باید گفت: محیط فرهنگی ملتها است که ساختار اندیشه و طرز تلقی آنها را از جهان پیرامون به وجود می‌آورد و براساس این ساختار اندیشه، ساختار عمل و نهادهای اجتماعی شکل می‌گیرد و چگونگی کارکرد آنها فرآیند تولید و باز تولید ابعاد مادی و معنوی قدرت ملی را تعیین می‌کند. (شکل شماره ۳)



شکل شماره ۳: فراگرد تولید و باز تولید فرهنگ و قدرت ملی

لازم به توضیح است که عین همین فراگرد در مبادلات فرهنگی جامعه با محیط بین المللی نیز برقرار است و بنا بر نظریه «مازاد مبادلات فرهنگی»، مبادلات تجاری نابرابر نتیجه مستقیم مبادلات فرهنگی نابرابر است؛ یعنی در مواجهه فرهنگ پویا و مولد با فرهنگ ایستا و عقیم، در نتیجه تراز منفی فرهنگی، تراز منفی تجاری نیز ایجاد می‌شود و بالعکس؛ زیرا کیفیت برتر تولیدات صنعتی (جنبه مادی فرهنگ) نتیجه پویایی و غنای فرهنگ کاری است و بنا بر اصل «انتخاب اصلح» مصرف کننده تمایل فطری و طبیعی به مصرف کالاهای ارزان با کیفیت برتر دارد و با مصرف انبوه محصولات بعد مادی فرهنگ، تحت تأثیر مستقیم و ناخواسته بعد معنوی آن نیز قرار می‌گیرد.<sup>۴۶</sup>

یعنی فرهنگ برتر، محصول برتر تولید می‌کند. محصول برتر بیشتر مورد توجه مصرف کننده قرار می‌گیرد و بیش تر مصرف می‌شود و به همراه خود فرهنگ خاصی را نیز در مصرف کنندگان به وجود می‌آورد و به تدریج آثار و نمادهای فرهنگی قبلی مصرف کنندگان خود را از ذهن و زبان و رفتار و زندگی آنان بیرون می‌کند. (شکل ۴)



شکل شماره ۴: چگونگی تعامل فرهنگ و تجارت؛ مازاد مبادلات فرهنگی

#### ب. فرهنگ و امنیت ملی

بر اساس اطلاعاتی که تاکنون درباره فرهنگ و امنیت ملی گزارش شد، رابطه فرهنگ و امنیت ملی را در دو حیطه اساسی می‌توان به وضوح مشاهده کرد: یکی در حیطه طراحی و انتخاب کد راهبردی ملی و دیگری طراحی دکترین‌ها و راهبردهای امنیت ملی.

#### ۱. فرهنگ و انتخاب کد راهبردی ملی

فرهنگ پویا و مولد، دستمایه و چارچوب اصلی برای تعیین اهداف واقعی و مطلوب جامعه در چشم اندازی روشن است. چنین فرهنگی، بیانگر اصول کلی و خطوط راهنما برای تولید قدرت بر اساس قابلیت‌ها و توانایی‌های بالقوه جامعه در فراگرد تمدن‌پردازی و

تجمیع توانمندیها در نظام جامع، منسجم و هم افزای (Synergic) اجتماعی برای نیل به هدفهای مشخص و متعالی در آینده‌ای معین است.

هر کشوری به عنوان یک بازیگر در عرصه روابط بین الملل و در تعامل با سایر بازیگران، «جایگاه» و «موقعیتی» خاص دارد. شاخصهای تمیز این جایگاه و موقعیت عبارت است از:

الف. توان جامع بازیگر شامل؛ توان زیر بنایی، توان بقا، توان سیاسی و توان کاربرد توان.<sup>۴۷</sup>

به عبارتی دیگر، مجموع توان نرم افزاری و سخت افزاری یک کشور برای استخراج و عملیاتی نمودن ظرفیتهای ژئوپلتیکی (طبیعی یا توزیعی)، نمادین (فرهنگی - ارزشی)، استخراجی - که ناشی از پیوند عمیق میان مردم و حاکمیت است - یا همان سرمایه اجتماعی (Social Capital)، و نهایتاً ظرفیتهای الزامی و قابل اتکا (توان مدیریتی و بهره برداری از ظرفیتهای، تولید قدرت و به کارگیری بهینه و اثر بخش آن).

ب. کد راهبردی؛ که با توجه به ارزیابی و تحلیل یک بازیگر از شرایط حاکم بر خود و عرصه محیط بین المللی انتخاب و معرفی می شود. کد راهبردی، سطح توقعات و خواسته های یک بازیگر را در مجموعه نظام جهانی مشخص می کند و بیانگر نحوه تعامل یک قدرت با سایر قدرتهای رقیب می باشد، به همین دلیل، نبود این کد راهبردی می تواند آفتها و آسیبهای جدی برای تأمین امنیت ملی و حراست از منافع ملی داشته باشد.<sup>۴۸</sup>

این کد راهبردی - برابر سنت رایج در ادبیات راهبردی - در یک چشم انداز بیست ساله برای سطوح ملی، منطقه ای، فرا منطقه ای و جهانی انتخاب و تعریف می شود تا رفتارهای بازیگر از انسجام منطقی و هم افزایی سیستمی لازم برخوردار شود.

چنان که ملاحظه می شود، این کد راهبردی از دو حیث قابل توجه است؛ یکی بعد آرمانی آن و دیگری بعد واقع نگری. در بعد آرمانی، بازیگر به شرایط و مطلوبیتهای نهایی که از نظام فلسفی - ارزشی (فرهنگی) خود استخراج می کند، توجه دارد و سطحی برتر از موقعیت فعلی را مدنظر قرار می دهد و لذا جنبه های شوق انگیزی، تحول زایی، پویایی و تحرک را منظور می کند و در بعد واقع نگری هم، با استفاده از ظرفیتهای علمی، فکری و اطلاعاتی خود دست به «محیط بانی»، ترسیم چشم انداز و پس از آن «محیط پایی» و «محیط سازی» برای تحقق اهداف و غایات چشم انداز ترسیمی می زند.

## ۲. فرهنگ و طراحی دکترین‌ها و راهبردهای امنیتی

دکترین (Doctrine) در لغت به معانی مختلف آمده مانند: دیدگاه، الگو، بیانیه، اصول، نظریه، خط‌مشی، راهنمای عمل، روش و معانی دیگر. بنابراین، فهم و تعریف دکترین از ریشه لغوی آن و تعمیم این معنا به حوزه امنیت یا هر حوزه دیگری کار دشواری است و مناسب‌تر و واقعی‌تر این است که برای فهم بهتر مفهوم آن از روش «تبارشناسی» استفاده کنیم.

برابر بررسی‌های تبار شناسانه، اصلی‌ترین و بیش‌ترین کاربرد واژه دکترین در حوزه مسائل نظامی بوده و به معنای چگونگی جنگیدن تعریف شده و در حوزه امنیت نیز در بردارنده چگونگی تأمین امنیت می‌باشد.<sup>۴۹</sup>

در طراحی و تدوین دکترین امنیتی، هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی، هسته کانونی فعالیت طراحان و نظریه پردازان امنیتی است؛ زیرا در دکترین امنیتی، موارد زیر باید ملاحظه شود: مفهوم امنیت، مرجع شناخت و شاخصهای امنیت، ابعاد و سطوح امنیت، مرزهای تشخیص خودی و غیر خودی، معیارهای شناخت تهدید و شدت و ضعف آن، مفهوم قدرت، روشها و ابزارهای تولید قدرت، مشروعیت کاربرد قدرت و بالاخره رویکرد کلی بازیگر برای تأمین امنیت و همه این موارد به گونه‌ای صریح، وثیق و انکارناپذیر تحت تأثیر فرهنگ ملی قرار می‌گیرد.

به دلیل آنکه نظام سیاسی طراح و مجری دکترین امنیتی است، هر چه انسجام سیاسی و چسبندگی گروههای اجتماعی در چارچوب نظام جامع اجتماعی بیشتر باشد، مقبولیت و مشروعیت نظام سیاسی بیشتر می‌شود. در نتیجه:

- دکترین امنیتی کشور بازتاب نیازهای واقعی جامعه و همه اقشار آن خواهد بود؛  
- حالت قطبی شدن دکترین امنیتی - که تأمین‌کننده نیازهای بخشهای خاصی از جامعه مانند کانونهای قدرت و ثروت است - از بین می‌رود؛

- فرآیند تولید و کاربرد قدرت یا همان نفوذ و اقتدار ملی تسهیل می‌شود.  
روشن است که چنین حالتی نیز با فرهنگ ملی و کارکرد آن ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد.

با این توضیح، نقش فرهنگ را در امنیت ملی از دو بعد می‌توان مورد توجه قرار داد:  
اول، در بعد درونی که شامل موارد زیر است:

- تعریف و باز تعریف آرمانهای متعالی و اهداف غایی برای تلاشهای ملی؛

- تعریف و تعیین راهها و ابزارهای بهنجار و مشروع دستیابی به اهداف و غایات؛  
- تنظیم و توزیع امکانات و فرصتهای (مادی و معنوی) در میان سطوح و اقشار مختلف جامعه؛  
- بستر سازی برای فراگردهای توسعه همه جانبه، درونزا و متوازن برای تولید و بازتولید ابعاد و عناصر مختلف قدرت برای تأمین امنیت ملی و پیشبرد آرمانها و اهداف ملی.

دوم، در بعد بیرونی که شامل موارد زیر است:

- حفظ ارزشهای اصلی و اساسی خودی و گزینش و بومی سازی ارزشهای مثبت و متعالی دیگران؛

- مراقبت از ویژگیهای منحصر به فرد خودی و افزایش تطابق یا همسازی بین المللی؛

- برقراری تراز مثبت فرهنگی در تعاملات و مبادلات بین المللی.

بر این اساس، چهار معیار کلی برای مطالعه بعد فرهنگی امنیت می توان ارائه کرد:

۱. میزان اقتدار ملی در عرصه داخلی و عرصه های بین المللی؛

۲. میزان تحمل، انسجام و همبستگی ملی (همزیستی خرده فرهنگهای داخلی)؛

۳. چگونگی تعامل یک بازیگر در عرصه بین الملل با سایر بازیگران و آستانه تحمل آن

در مواجهه با سایر هویت های فرهنگی؛

۴. عملکرد فرهنگ ملی در فرآیند تولید و بازتولید قدرت و امنیت ملی.

این موضوع را با تکیه بر آیات قرآن کریم و با عنوان رویکرد اسلام برای تولید و

بازتولید قدرت و امنیت پی می گیریم:

### ۱۳. رویکرد اسلامی در فرآیند تولید و بازتولید قدرت و امنیت

با توجه به آنچه در این مقاله به تفصیل گذشت، اگر بخواهیم رابطه فرهنگ، قدرت و امنیت ملی را بطور موجز و مختصر بیان کنیم، باید بگوییم فرهنگ با سه کارکرد مشخص در ایجاد قدرت و امنیت نقش آفرینی می کند:

۱-۱۳. ایجاد فضاهای گفتگومانی خاص؛ که حاصل آن اقناع و تحریک و تأثیر گذاری در

صورت بندی و شکل گیری باورها، ارزش ها و نگرش های جامعه می باشد.

۲-۱۳. همانند سازی؛ که حاصل آن شکل گیری رفتارها و ساختارهای خاص برای

مقاومت در برابر پیامهای تهدید آمیز، باور و اعتماد به تواناییهای جبهه خودی و نهایتاً

آمادگی برای ایستادگی و مقابله با منبع تهدید است.

۲-۱۳. درونی سازی؛ که ژرف ترین تأثیرگذاری فرهنگ بر ذهن، زبان و رفتار جامعه است و در این صورت است که امکان بازگشت از عمل وجود نخواهد داشت و مفهوم توانایی و امنیت در سطح رفتارهای فردی، جمعی و ساختاری نهادینه و تثبیت می شود.

در قرآن کریم، واژه «قیاماً للناس» تنها دو بار به کار رفته و در هر دو بار، به یکی از عوامل اصلی و اساسی «پایداری» و «قوام» جامعه و مردمان اشاره شده است: یکی کعبه که نماد فرهنگ توحیدی و یکتاپرستی (توانایی معنوی) است و دیگر اموال (امکانات مادی) که نماد قدرت و توانایی مادی است. آیه ۹۷ از سوره مائده می فرماید:

جَعَلَ اللَّهُ الْكُفَّةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ.

خداوند کعبه را مایه پایداری و پابرجایی مردم قرار داده است.

آیه ۹۶ از سوره آل عمران نیز فرموده است:

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ \* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا.

نخستین خانه‌ای که برای مردم قرار داده شد، خانه‌ای است که در سرزمین مکه است. این خانه مبارک و مایه هدایت جهانیان است. در آن نشانه‌های روشن [یکتاپرستی] است [از جمله] مقام ابراهیم و هر کس وارد این خانه شود، در امان خواهد بود...

در منابع اسلامی، بنای کعبه به آدم (ع) نسبت داده شده و پس از آسیب دیدن در طوفان نوح (ع)، ابراهیم خلیل الرحمن (ع) با همکاری فرزند خود اسماعیل (ع) آن را بازسازی نموده است.<sup>۵۰</sup>

این خانه نخستین خانه‌ای است که بر روی زمین ساخته شده؛ هم برای خدا است و هم برای انسان، هم «بیت الله الحرام» است و هم «وضع للناس»؛ یعنی همان گونه که نخستین انسان موحد بود و خلیفه الله، اولین خانه ساخته شده بر روی زمین نیز کانون توحید و یکتاپرستی بوده است. این خانه برای خدا کانون یکتاپرستی است و برای انسان مایه هدایت، مبارکی، پایداری و امنیت.

کعبه و حریم آن، مأمن و پناهگاه است و در آن نباید هیچ مزاحمت، سرکشی و نزاع (حتی لفظی) صورت گیرد. هر کس بدان پناه آورد (و لو قاتل و جانی) نباید مورد تعرض قرار گیرد. ویران کردن آن نیز در ردیف کشتن پیامبر و امام معصوم است.

راغب در معنای قوام و قیام گفته؛ چیزی است که انسان یا هر چیز دیگری به وسیله آن بر پا می‌شود. هر دو اسم اند برای چند چیز مانند ستون و تکیه گاه.<sup>۵۱</sup>

با این توضیح می‌توان احتمال داد که این آیه شریفه فرهنگ توحید و یکتا پرستی و حاکمیت گفتمان یکتا پرستی و توحید را بر فضای فرهنگی جامعه یکی از بنیادی‌ترین اصول پویایی فرهنگ برای بازتولید قدرت و پایه‌های استواری و قوام جامعه معرفی نموده است. به همین ترتیب، در آیه ۵ سورة نساء نیز ضمن یادآوری اصل دیگر پایداری و قوام جامعه، یعنی امکانات، مقدرات و ظرفیتهای گوناگون جامعه (اموال) هشدار داده که ادارهٔ اموال خود را به دست سفیهان نسپارید:

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا.

و دارایی [امکانات] خود را که خداوند وسیلهٔ پایداری و قوام زندگی شما قرار داده، به دست سفیهان نسپارید.

«سفیه» از ریشهٔ سفه (بر وزن تبه) در اصل یک نوع کم وزنی و سبکی بدن است به طوری که هنگام راه رفتن تعادل حفظ نشود؛ مانند افسار اسب که پیوسته در حال حرکت است و به همین دلیل به افسار نیز «سفیه» می‌گویند.

ولی به قرینهٔ آیهٔ بعد، منظور از سفیه در این آیه، نداشتن رشد و بلوغ کافی در امور اقتصادی و مالی است؛ به طوری که فرد نتواند سرپرستی اموال و دارایی خود را به عهده گیرد و در مبادلات مالی و فعالیت‌های اقتصادی، منافع خود را تأمین کند و لذا فرموده اگر در آنان (یتیمان) رشد (اقتصادی) یافتید، اموالشان را به آنان پس دهید.<sup>۵۲</sup>

علاوه بر این، به قرینهٔ اینکه نفرموده «اموالهم»، بلکه فرموده «اموالکم» و اینکه قوام و پایداری جامعه را در این اموال قرار داده، این آیه بیانگر یک حکم کلی است و آن اینکه منابع مالی و مقدرات جامعه نباید در دست سفیهان قرار گیرد؛ چنان که قرآن کریم از زبان یوسف (ع) نیز می‌فرماید که وی به فرمانروای مصر گفت: «مرا که هم دانا و هم نگهدارنده هستم، خزانه دار خود قرار بده»<sup>۵۳</sup>

در روایتی نیز از امام صادق (ع) معنای سفیه در آیهٔ «و لا تؤتوا السفهاء» سؤال شده و

ایشان فرموده‌اند: «من لا تثق به؛ کسی که مورد اعتماد نباشد»

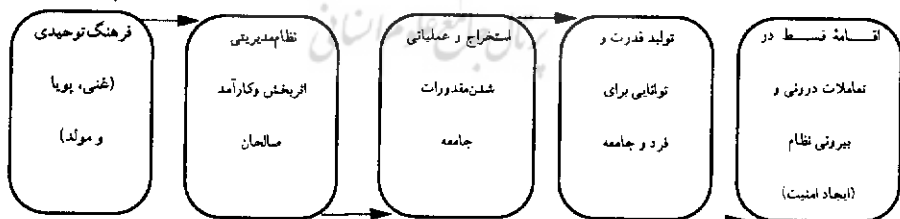


بنابراین، قاصران، کوتاه بینان، اسرافکاران و همه کسانی که قادر نیستند از امکانات جامعه با بهره‌وری مناسب و به صورت بهینه استفاده کنند، مشمول این حکم کلی می‌باشند. با توجه به نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت و با عنایت به مضمون آیه ۲۵ از سوره حدید که یکی از اهداف اصلی بعثت انبیاء (ع) را «اقامة قسط به وسیله مردم» معرفی فرموده است، می‌توان گفت رویکرد کلی اسلام برای تولید و بازتولید فرهنگ، قدرت و امنیت عبارت است از اینکه:

- فضای گفتمانی حاکم بر فرهنگ عمومی جامعه، توحید و یکتاپرستی باشد تا فرهنگ جامعه غنی، پویا و مولد شود؛

- ظرفیتها و مقدرات جامعه در دست سفیهان قرار نگیرد تا مدیریت عمومی از اثر بخشی و کارآمدی لازم برخوردار شود.

پیامد چنین رویکردی برپایی جامعه‌ای توحیدی با فرهنگی غنی، پویا و مولد و مطابق با فطرت توحیدی انسان است که در آن، متقین و صالحان در نظام مدیریتی شایسته سالار، مقدرات مادی جامعه را با کارآمدی و اثر بخشی کامل به نحو مطلوب استخراج و عملیاتی می‌کنند و نه تنها مجموعه نظام که احاد افراد جامعه چنان توانا و قدرتمند می‌شوند که هم می‌توانند موازین قسط را تشخیص دهند و هم قادرند اقامه قسط کنند. (شکل ۵)



شکل شماره ۵: فراگرد تولید و بازتولید فرهنگ، قدرت و امنیت در رویکرد اسلامی

## پی‌نوشتها:

۱. علی اصغر کاظمی، بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، نشر قوس، ص ۳۵.
۲. همان.
۳. لاورنس لارل، در مقاله فردریک م. بارنارد (نظریه‌های فرهنگ و تمدن در عصر جدید)، ترجمه سعید ضیایی کاشانی، نامه فرهنگ، شماره ۱۴ و ۱۵، ص ۷۵.
۴. جواد منصوری، فرهنگ، استقلال و توسعه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۶.
۵. رضا شعبانی، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، ص ۲۰۲.
۶. همان.
۷. علیرضا محسنی تبریزی، مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی فرهنگی، دعا، ص ۱.
۸. مقایسه کنید با: فرهنگ، استقلال و توسعه، ص ۶ به بعد.
۹. بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، ص ۶۵-۵۵.
۱۰. علی اصغر کاظمی، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، فصل نهم.
۱۱. علی اصغر کاظمی، هفت ستون سیاست، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳-۲۸۱.
۱۲. سوره بقره، آیه ۲.
۱۳. سوره نحل، آیه ۸۹.
۱۴. مدیریت و برنامه ریزی استراتژیک، پیرس و رابینسون، ترجمه حسینی.
۱۵. فرهنگ معین، محمد معین، انتشارات امیر کبیر.
۱۶. رک: المعجم الوسیط، ابراهیم انس و همکاران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال سوم، شماره ۱۱ و ۱۲، ویژه نامه اقتدار ملی، ص ۱۸.
۱۸. استراتژی و قدرت نظامی، علیرضا سنجابی، چاپ نخست، انتشارات پازنگ، ص ۷۴.
۱۹. فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال سوم، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۲۱.
۲۰. هانس مورگنتا، نقل شده در استراتژی و قدرت نظامی، ص ۱۱۷.
۲۱. جزوه بازتولید قدرت ملی، محمد باقر ذوالقدر، طرح بصیرت فرماندهان و مدیران عالی سپاه، قم، دی ماه ۱۳۸۲.
۲۲. چهره متغیر امنیت ملی، رابرت ماندل، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، ص ۵۱.
21. Lan Bellany, Towards a theory of International Security policy, political studies, 29:(1981), p.102.
22. Cited in arnold wolfers, discord and collaboration (Baltimore: Johns Hokings university press, 1962, p15.
23. Michel H.H. Louw, national security (pretoria: ISS - Uneversity of pretoria, 1978).
24. Wolfers, op .cit (note 45), p.150
۲۵. دولتها و هراس، بری بوزان، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۲۲ و ۳۴.
۲۶. چهره متغیر امنیت ملی، ص ۵۲-۴۴.
۲۷. فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال سوم، شماره نهم، مقاله رسالت نیروهای مسلح از دیدگاه امام خمینی (ره).
۲۸. بولتن بصیرت، معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در ندسا، مقاله طرح خاورمیانه بزرگتر، محمد رضا احمدی.
۲۹. چهره متغیر امنیتی ملی، ص ۵۹-۵۱.
۳۰. همان، فصل ششم.
۳۱. فصلنامه مریبان، شماره ۱۳ و ۱۴، مقاله امنیت و رویکردها، محمد رضا احمدی.
۳۲. سوره رعد، آیه ۱۱ و سوره انفال، آیه ۵۳.

۳۳. صحیفه نور، امام خمینی(ره) ج ۱۵، ص ۱۶۰.
۳۴. بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، ص ۶۵-۵۵.
۳۵. ایران امروز در آینه مباحث توسعه، حسین عظیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۳۲.
36. Swald spenger, decline of the west (newyord: 1926-8) p.41.
۳۷. هفت ستون سیاست، ص ۲۶۲ و بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، ص ۳۹.
38. Pitirm sorokin: social and cultur dynamics, vlt, p.590.
۳۹. جامعه‌شناسی غرب گرایی، علی محمد نقوی، انتشارات امیر کبیر، ج ۷۱ ص ۱۲۸.
۴۰. هفت ستون سیاست، ص ۲۶۲.
۴۱. بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی، ص ۳۶.
۴۲. همان.
۴۳. هفت ستون سیاست، فصل هفتم.
۴۴. شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، غلامحسین ابراهیمی دینانی، انتشارات حکمت، ص ۱۱۶-۱۷.
۴۵. جهانی شدن فرهنگ و سیاست، علی اصغر کاظمی، نشر قومس، ص ۲۶۴ و ۲۷۵.
۴۶. فصلنامه مرییان، شماره ۱۳ و ۱۴، مقاله امنیت، محمد رضا احمدی.
۴۷. فصلنامه مطالعات راهبردی دفاعی، شماره اول، ص ۵ به بعد.
۴۸. نظریه‌های امنیت، علی عبدالله خانی، مؤسسه ایرار معاصر، ج ۱، ص ۳۵-۳۲.
۴۹. همان، ص ۴۲-۳۶.
۵۰. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱، ص ۳۳۰ و ج ۳، ص ۱۰.
- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبة ۱۹۲.
۵۱. همان.
۵۲. همان.
۵۳. سوره یوسف، آیه ۵۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی